

چکیده

عمومی به عنوان بخش جدایی ناپذیر جامعه مدنی و توسعه آن با تأکید بر شرایط تاریخی و ساختاری این مرز و بوم مفید باشد.

در این نوشتار نگارنده کوشش دارد دیدگاهها و یافته‌های اندیشمندان معاصر آلمانی یورگن هابرماس را معرفی کند. پژوهش هابرماس پیرامون حوزه عمومی دارای نکات قوتی است که بی تردید می‌تواند برای علاقه‌مندان به بحث جامعه مدنی و مباحث جامعه‌شناسی سیاسی در خور توجه باشد.

هابرماس در سال ۱۹۶۲ کتابی تحت عنوان تحول ساختاری در حوزه عمومی^۱ منتشر کرد. در این کتاب او از منظری تاریخی به بحث درباره حوزه عمومی می‌پردازد و به عوامل و زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری آن اشاره می‌نماید. او با نگاه به سرمایه‌داری متأخر و سازمان یافته، آن را از جنبه آسیب‌شناختی مورد تحلیل قرار می‌دهد و نهایتاً راهکارهایی برای رفع محدودیت‌ها و کنار زدن مهاجمین به این حوزه پیشنهاد می‌کند.

برای ورود به بحث حاضر لازم است به چند نکته توجه کافی مبذول داریم:

الف) بررسی حوزه عمومی برای هابرماس دو کارکرد مهم در پی دارد: از سویی او بانی ریزی یک پارادایم خاص سعی دارد تا تغییرات تاریخی را با کمک آن مورد تحلیل قرار دهد و از سوی دیگر، او بدین وسیله مقوله ای هنجاری می‌پرورد تا برای نقد سیاسی جامعه نو از آن استفاده کند.^۳

ب) حوزه عمومی رامی‌توان به عنوان تلاشی برای برقراری مجدد ارتباط دیالکتیکی بین نظام سیاسی و نظام فرهنگی-اجتماعی شناخت. توجه هابرماس در این مطالعات بیان تحول‌نهادهای فرهنگی بواسطه تغییر در نظام سیاسی می‌باشد که در واقع توسعه خود آن نتیجه تغییرات حاصل در نظام اقتصادی بوده است.^۴ به دیگر سخن، ایجاد و توسعه حوزه عمومی از تغییرات حاصل در بستر نهاد سیاسی تأثیر پذیرفته است؛ تغییراتی که خود ریشه در تحولات نهادهای فرهنگی-اجتماعی داشته است.



نمودار شماره ۱: روابط دیالکتیکی بین نظام‌های سه‌گانه

مقاله حاضر، دیدگاه‌های فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، یورگن هابرماس را پیرامون حوزه عمومی-به عنوان اساس جامعه مدنی-به بحث گذاشته است. هابرماس بحث خود را از تاریخچه و بنیادهای اساسی مؤثر در شکل‌گیری حوزه عمومی آغاز می‌نماید. وی مطبوعات را عامل اصلی شکل‌گیری این حوزه به حساب می‌آورد و در ادامه، تعاریف و ویژگی‌های کلی و خاص حوزه عمومی را مطرح می‌کند؛ به دیگر سخن، در حالت کلی و با وجود کدام شرایط حوزه عمومی امکان تحقق دارد و همچنین شرایط خاص تحقق حوزه عمومی کدام است؟ در اینجا، کنش ارتباطی و معیارهای یک گفتمان سالم و تحریف‌نشده تشریح می‌شود؛ بدین معنی که موقعیت آرمانی گفتمان با چه ملزوماتی همراه است. نگارنده با تأثیر از دیدگاه‌های هابرماس، کارکردهای حوزه عمومی را در سطح خرد و کلان استخراج نموده و در پایان به کالبدشکافی حوزه عمومی از منظر آسیب‌شناسی می‌پردازد؛ منظری که در آن، هابرماس به موارد تهدید یا تحدید کننده حوزه عمومی اشاره می‌کند. آخرین کلام مقاله حاضر، انتقادات وارد بر دیدگاه‌های این متفکر معاصر است.

مقدمه

از مسائل مورد توجه و تأکید در آسیب‌شناسی مشارکت، بویژه مشارکت سیاسی در ایران، فقدان حوزه عمومی^۱ و از منظری دیگر حاکمیت حوزه حکومتی بر حوزه خصوصی بوده است. اندیشمندان علوم اجتماعی با مطالعات تاریخی و ساختاری به تبیین این کاستی ملموس در سرگذشت این مرز و بوم پرداخته، و کوشیده‌اند راهکارهایی برای ایجاد و شکوفایی یک حوزه عمومی مستقل از حوزه حکومتی ارائه کنند.

شماری از فلاسفه و اندیشمندان سیاسی غرب نیز به مطالعه تاریخچه و سیر تحول حوزه عمومی از دیدگاه‌های متفاوت و با پارادایم‌های خاص خود همت گماشته‌اند. پر روشن است که اطلاع از نتایج مطالعات این متفکران-بویژه جنبه آسیب‌شناختی آن- هر چند که یافته‌هایشان متأثر از تاریخ غرب تدوین شده می‌تواند در ارائه راهبردهای مناسب برای هموارسازی زمینه‌های استقلال حوزه

کنش ارتباطی، بنیاد شکوفایی حوزه عمومی

(اندیشه‌های یورگن هابرماس)

فردین علیخواه

گرفت. این امر موجب شد تا افراد، بیشتر احساس کنند که دیدگاهها و نقطه نظراتشان به هم نزدیک است و لذا در پی واسطه‌هایی برای طرح و ارائهٔ منسجم دیدگاه‌های خود برآیند. در این میان، نقش روزنامه‌ها و مطبوعات اهمیت فزاینده‌ای یافت.

همزمان، تجارت و بازرگانی و تولیدات صنعتی نیز رشدی روزافزون یافت. تولیدکنندگان محصولات صنعتی با رشد تولید، به دنبال مجاری‌ای برای معرفی کالاهای صنعتی خود برآمدند و در این میان متوجه کارایی رسانه‌های مکتوب یعنی روزنامه‌ها و نشریات شدند. با توجه به چنین وضعی روزنامه‌ها دارای دو کارکرد اساسی بودند: از سویی کارکردی سیاسی داشتند یعنی نظریات و دیدگاه‌های شهروندان را دربارهٔ اعمال حکومت بیان می‌کردند و از سوی دیگر عهده‌دار کارکرد تبلیغات تجاری بودند. نکتهٔ درخور توجه اینکه این دوران که دورهٔ شکوفایی حوزهٔ عمومی بورژوازی است، کارکرد سیاسی مطبوعات در برابر کارکرد تجاری و بازاری آنها وزن بیشتری داشت. مطبوعات، حاملان افکار عمومی برخاسته از حوزهٔ عمومی بودند و نقشی انتقادی و فعال در برابر اعمال نظام سیاسی بر عهده داشتند. به عنوان یک نتیجهٔ فرعی و تأیید رابطهٔ دیالکتیکی بین نهادها می‌توان مشاهده کرد که اقتصاد بازار از عوامل مؤثر در توسعهٔ حوزهٔ عمومی بورژوازی بوده است چرا که رشد تولیدات تجاری، خود پشتیبان رشد مطبوعات و رسانه‌های جمعی در حوزهٔ عمومی گردید.

تعاریف و ویژگیهای کلی حوزهٔ

عمومی

هابرماس در تعریف حوزهٔ عمومی چنین می‌گوید: «منظور از حوزهٔ عمومی، قلمرویی از زندگی اجتماعی است که در آن هر عاملی که بتواند افکار عمومی را به هم نزدیک سازد مجال شکل‌گیری می‌یابد... بخشی از حوزهٔ عمومی در هر گفتگویی که در آن افراد خصوصی گردهم می‌آیند تا جمعی تشکیل دهند، شکل می‌گیرد... شهروندان هنگامی که فارغ از فشار باهم به گفتگو می‌پردازند به مثابهٔ یک جمع عمومی ظاهر می‌شوند.»^۹

از سوی دیگر نهاد اقتصادی نیز بر دو نهاد دیگر تاثیر گذاشته است. برای نمونه، این نهاد با تسریع رقابت و رشد تبلیغات و کسب آزادی عمل از دولت، در زایش تغییراتی در نهاد فرهنگی-اجتماعی و نهاد سیاسی مؤثر واقع شده است.

ج) هابرماس به لحاظ روش شناسی معتقد به روش میان‌رشته‌ای^۵ است یعنی برای تبیین محورهای مطالعاتی خویش از همهٔ شاخه‌های علوم اجتماعی سود می‌جوید و در تحلیل مسائل گاهی از سطح خرد-رهیافت کنش متقابل بین افراد و روش شناسی مردمی-آغاز می‌کند و به سطح کلان-رهیافت تاریخی-ساختاری-می‌رود و گاه عکس این رفتار می‌کند^۶. او در پاسخ این پرسش که «آیا شما تاکنون بین علایق متفاوتی که دارید تنشی احساس کرده‌اید؟» می‌گوید: «نه چندان. من حقیقتاً تقسیم‌بندی بین علوم-انسانی را دوست ندارم، من هرگز در نیافته‌ام که چطور فردی می‌تواند ادعا کند که قادر است بین علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تفاوت بگذارد یا بین نظریهٔ اجتماعی و نظریهٔ سیاسی و ارتباط این دو با فلسفه تفاوت قائل شود.»^۷

د) هابرماس بین حوزهٔ عمومی و جامعه مدنی^۸ تفاوت می‌گذارد. او حوزهٔ عمومی را بیشتر به عنوان محتوا، حال و هوا، شرایط و وضعیت می‌داند و در واقع جنبهٔ نرم‌افزاری برای آن قائل است در حالی که جامعه مدنی برای او اشاره به جنبهٔ سازمانی، نهادی، انجمنی دارد و بعد سخت‌افزاری را به ذهن متبادر می‌سازد. در ادامه این تفاوت را بیشتر تشریح خواهیم کرد.

تاریخچه

گونهٔ ضعیف حوزهٔ عمومی را در دولت-شهرهای یونان می‌توان سراغ گرفت ولی در شکل امروزی ریشهٔ آن به دوران نضج‌گیری بورژوازی در قرون هفدهم و هیجدهم باز می‌گردد. پایه‌های حوزهٔ عمومی ابتدا در قلمرو هنر و ادبیات شکل گرفت؛ بدین ترتیب که افراد در قهوه‌خانه‌ها، رستورانها و باشگاه‌ها گردهم می‌آمدند تا دربارهٔ مسائل هنری و آثار ادبی روز به تبادل نظر بپردازند. کم‌کم با افزایش این گونه‌ها مجالس، دامنهٔ بحث به فراتر از ادبیات و هنر کشیده شد و مسائل سیاسی و نقد سیاستها و خط‌مشی‌های حکومتی را نیز دربر

● هابرماس: منظور از حوزهٔ عمومی، قلمرویی از زندگی اجتماعی است که در آن هر عاملی که بتواند افکار عمومی را به هم نزدیک سازد مجال شکل‌گیری می‌یابد.

برای درک روشن تر حوزه عمومی ابتدا باید به دو واژه سیستم^{۱۰} و جهان زندگی^{۱۱} توجه کرد. چنانچه در نمودار شماره ۲ مشاهده می شود جهان زندگی را می توان در دو سطح خرد و کلان در نظر گرفت^{۱۲} و حوزه خصوصی جهان زندگی را از حوزه عمومی آن که مربوط به بحث حاضر است از هم باز شناخت. در بخش سیستم نیز دو سطح بازار (اقتصاد) و دولت (قوة اجرایی) وجود دارد. حوزه خصوصی جهان زندگی متشکل از افراد و اشخاص خصوصی است و در اجتماعات نزدیک و صمیمی همانند جمع خانواده و دوستان تبلور می یابد. این حوزه، نیروی کار و تقاضا برای کالاها و تولیدات را به بخش اقتصاد می فرستد و در عوض دستمزد و کالاها و خدماتی را دریافت می دارد. حوزه خصوصی و حوزه عمومی دانش، هنجار و نمادهایی را برای ارتباط میان خود مبادله می نمایند. توجه به روابط مبادله ای بین این چهار حوزه اهمیت دارد. وسایل مبادله بین حوزه ها پول و قدرت است. بازار دربر گیرنده گروه های همسود یا منافع اقتصادی است که از طریق دستمزد کار در

بنگاههای خصوصی به انباشت سرمایه می پردازند و کالاها و خدماتی را با واسطه پول مبادله می نمایند. در اینجا مالکین و مصرف کنندگان و کارگران سیمای برجسته تری دارند. دولت دستگاه ویژه و انحصاری قدرت عمومی- اجرایی برای سازمان دادن امور عمومی است که در آن افراد به عنوان شهروند- موکل محسوب می شوند. در حالت آرمانی، دولت با نظارت عمومی هدایت می شود اما به لحاظ ماهیت سیستماتیک و بوروکراتیک خود می تواند از نهادهای عمومی جهان زندگی مجزا شود. دولت نیز چنان که از نمودار ۲ پیداست با بازار روابط مبادله ای دارد. بازار، کالا، خدمات و مالیات در اختیار دولت قرار می دهد و در مقابل دولت نیز به بازار تقاضا، خدمات و تصمیم گیریهای سیاسی حامی آن را ارائه می دهد.

حوزه عمومی اساساً شبکه ای از ارتباطاتی است که برای خلق و ایجاد فضای اجتماعی جهت مبادله معانی بین افراد و گروهها از کنش ارتباطی^{۱۳} استفاده می کند. این حوزه به دو بخش سیاسی و فرهنگی تقسیم می شود. هنگامی که محور

● گونه ضعیف حوزه عمومی را می توان در دولت- شهرهای یونان سراغ گرفت ولی در شکل امروزی، ریشه آن به دوران نضج گیری بورژوازی در قرون هفدهم و هیجدهم میلادی بازمی گردد.



نمودار شماره ۲: مبادلات بین حوزه ها

● حوزه عمومی بستر شکل‌گیری «افکار عمومی» است. این حوزه محل بحث و تبادل نظر افراد پیرامون مسائل و علائق عمومی است و شرایط مناسبی برای زایش افکار عمومی می‌آید.

گفتمان^{۱۴} و مباحث مطروحه، اقدامات و خط‌مشی‌های دولت باشد در حوزه عمومی سیاسی قرار داریم. روابط مبادله‌ای حوزه عمومی با دولت به شکل پرداخت مالیات و پیریزی وفاداری عمومی نسبت به آن است. دولت نیز با ارائه خدمات و اتخاذ تصمیمات سیاسی حامی حوزه عمومی با آن حوزه روابط مبادله‌ای دارد. این حوزه می‌تواند به بازار برای استفاده از تولیدات آن تقاضاهایی تسلیم کند و در مقابل از آن کالاها و خدماتی دریافت دارد. بخش فرهنگی حوزه عمومی می‌تواند متوجه بازار و حوزه خصوصی باشد در حالی که چنان که ذکر شد بخش سیاسی آن متوجه اعمال دولت است.

هابرماس وجود جامعه مدنی و حوزه عمومی را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند. او در تشریح جامعه مدنی توجه خود را به نهادها، انجمن‌های اختیاری و سازمانهای میانجی بین دولت و جامعه معطوف می‌دارد. در اینجا قواعدی برای عضویت و چارچوبی از هنجارها وجود دارد. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی نهادهایی تشکیل داده‌اند تا از اعضای خود بطور منسجم‌تری حمایت به عمل آورند. ولی حوزه عمومی در واقع به ساختارهای ارتباطی^{۱۵} بین افراد اشاره دارد. در اینجا منظور، محتوا و فرهنگ گفتمان و کنش ارتباطی بین افراد و کیفیت آن در داخل نهادها و انجمن‌های اختیاری و سازمانهای واسط بین دولت و جامعه است. وجود جامعه مدنی با اجزاء مربوط به آن عامل تثبیت و قوام یافتن ساختارهای ارتباطی ملحوظ در حوزه عمومی است. با کمی احتیاط می‌توان گفت جامعه مدنی از نظر هابرماس متوجه بعد نهاد یافته فرهنگ گفتمان (حوزه عمومی) است.^{۱۶} شایان ذکر است که هابرماس در مفهوم‌سازی حوزه عمومی از برداشت فرانسوی و نیز هگلی جامعه مدنی به عنوان تعدد و کثرت انجمن‌های میانجی بین خانواده و دولت بهره می‌برد.^{۱۷}

در کل، ویژگیهایی که هابرماس برای حوزه عمومی در نظر دارد از این قرار است:

(۱) حوزه عمومی بستر شکل‌گیری «افکار عمومی» است. این حوزه محل بحث و تبادل نظر افراد پیرامون مسائل و علائق عمومی^{۱۸} است و

شرایط مناسبی برای زایش افکار عمومی به حساب می‌آید.

(۲) در این حوزه، شهروندان بر سر منافع عمومی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. به دیگر سخن، در این حوزه برخلاف روابط و مقاصد موجود در مؤسسات تجاری و گروههای شغلی که محور آنها منافع مادی و خصوصی است هدف، تامین منافع عموم شرکت‌کنندگان و خیر جمعی است. به گفته دیوید هلد دنبال کردن منافع عمومی توسط مشارکت‌کنندگان در حوزه عمومی، جامعه مدنی را از ملاحظات سیاسی دور می‌دارد، و اقتدار دولتی را به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها محدود می‌کند که نظارت همگانی بر آن وجود دارد.^{۱۹}

(۳) این حوزه، میانجی گروه‌های همسود و قدرت عمومی است.

(۴) اصل مشارکت و نظارت دموکراتیک یکی از پایه‌های اساسی در این حوزه است.

(۵) حق ورود در این حوزه برای همه شهروندان تضمین شده است. تفاوت‌های اجتماعی و امتیازات خاص بویژه امتیازات اقتصادی هیچ تاثیری در جایگاه و موقعیت افراد در این حوزه ندارد.

(۶) افراد شرکت‌کننده از جزم اندیشی و استفاده از ارزش‌ها و مبانی مقدس برای بیش بردن استدلال فارغ‌اند. در این حوزه، اختلافات عقیدتی با احتجاجات و برهانهای عقلانی و نه بر اساس رسوم و جزمیت منفی برطرف می‌شود.^{۲۰}

(۷) بر این حوزه «خرد جمعی» حاکم است؛ یعنی مهم، توافق عام و اشتراک عقیده است که از طریق استدلال و گفتمان عمومی به دست می‌آید.

(۸) در حوزه عمومی صرفاً یگانگی و عقاید همگون حاکم نیست. گفتمان و ارتباط صرفاً در جهت ایجاد وفاق به پیش نمی‌رود بلکه به لحاظ فرهنگی و فکری ابعاد متعددی مطرح می‌شود. افراد و گروههای مختلف که دارای آرمان‌ها و طرز تلقی‌های متفاوت هستند در مقابل هم قرار می‌گیرند، اختلافات خود را عیان می‌سازند و در نهایت در جهت دستیابی به راه‌حل‌های مشترک برای مسائل سعی می‌کنند. در واقع فضای حوزه عمومی به روی عقاید متفاوت باز است.^{۲۱} در اینجا ما شاهد وحدت در عین کثرت هستیم؛ افراد کثیر بر اصول گفتمان، وحدت عقیده دارند.

ویژگیهای خاص ارتباطی حوزه

عمومی

تخریب و ارباب طرف مقابل را نداریم چرا که در این صورت باید فاتحه زندگی مسالمت آمیز اجتماعی بشر را خواند. هر فردی تلاش دارد تا با آگاهی از انتظارات دیگران به هم‌رایی دست یابد. او بر خود قبولانده که انجام يك عمل جمعی بدون توافق تحقق نخواهد یافت. در ضمن در کنش گفتاری می‌پذیریم که باید فرمان را به دست کسی سپرد که از لحاظ منطق و استدلال در موقعیت برتری قرار داد.^{۲۸}

هابرماس در سال ۱۹۸۱ اثر بزرگ خود تحت عنوان نظریه کنش ارتباطی^{۲۹} را در دو جلد به چاپ رساند. او در این اثر بطور مفصل پیرامون کنش ارتباطی بحث نموده و دیدگاههای خود را در آن مطرح ساخته است. نقطه نظرات او در این کتاب می‌تواند رجعت و تکمله‌ای برای بحث حوزه عمومی به شمار رود.

هابرماس از مارکس خرده می‌گیرد که از کنش متقابل و ارتباطی بین انسانها غفلت نموده و بر کنش کار و تولید تاکید کرده است. مارکس در پژوهش‌های اقتصادی خود، فعالیت محسوس آدمی را کار نامید و جایگاه آن را در تولید مادی جامعه برجسته ساخت. برداشت مارکس از کار بر پایه‌ای تکنیکی قرار داشت. او کار را پوش میان انسان و طبیعت می‌دانست، پوشی که طی آن انسان فعالیت خویش را واسطه تبادل میان خود و طبیعت قرار می‌دهد.^{۳۰} اگرچه انسان در این فرایند بر طبیعت بیرون از خود تأثیر می‌گذارد ولی در عین حال طبیعت ویژه خویش را نیز تغییر می‌دهد. نظرات مارکس بیشتر نشان از کنش ابزاری^{۳۱} مورد نظر هابرماس دارد.^{۳۲} او با توجه به نظرات مارکس، کنش را در حالت کلی و به لحاظ دستیابی به تفاهم و موقعیت آن به سه نوع ابزاری، استراتژیک، و ارتباطی تقسیم می‌کند.^{۳۳}

سوگیری / موقعیت	متماثل به موقعیت	متماثل به تفاهم
غیر اجتماعی	کنش ابزاری	-
اجتماعی	کنش استراتژیک	کنش ارتباطی

نمودار شماره ۳: انواع کنش

هابرماس در سال ۱۹۷۰ در دو مقاله تحت عنوان «درباره ارتباطات تحریف شده به لحاظ سیستماتیک»^{۲۲} و «به سوی نظریه شایستگی ارتباطی»^{۲۳} نگاه خود را به شرایط لازم در ساختارهای ارتباطی ملحوظ در حوزه عمومی معطوف می‌نماید. در این مقالات هابرماس سعی دارد بحث را به سطح خرد و کنش متقابل سوق دهد و راههای عملی رسیدن به توافق بین فردی را در معرض دید خواننده قرار دهد. محورهای مورد تاکید هابرماس، بر جنبه‌ها و شرایط درون‌گروهی و بین فردی متمرکز است بدین صورت که فرد (الف) و فرد (ب) در چه شرایطی و با رعایت چه پیش‌فرضهایی می‌توانند به گفتمان سالم و تحریف نشده بپردازند. او جهت تشریح عقاید خود، از رهیافتهای پراگماتیستی، زبان‌شناختی، روش‌شناسی مردمی و پدیدارشناسی، نظریات فروید در روانکاوی و کنش متقابل نمادی استفاده می‌کند.

در مقاله نخست، هابرماس ویژگیهای ارتباط سالم و تحریف نشده را چنین تشریح می‌کند: الف) سخنان افراد در يك ارتباط سالم نباید متناقض باشد.

ب) با معیارهای فرهنگی (ارتباط) هماهنگ و سازگار باشد.

پ) کنشگران بین ویژگیهای زبان، وقایع و فرایندهای مورد توصیف جدایی قائل شوند.

ت) هدف ارتباط، درك بین‌الذنهانی^{۲۴} باشد.

ث) افراد مفهوم مشترکی از زمان و مکان داشته باشد و در معنی بخشیدن به اشیاء همان را به کار برند.^{۲۵}

در مقاله دوم، هابرماس اصول «شایستگی ارتباطی» را مطرح می‌نماید و آن را تحت عنوان «اخلاق ارتباط»^{۲۶} چنین تشریح می‌کند: وقتی تصمیم می‌گیریم در گفتگویی وارد شویم بطور ضمنی چنین فرض می‌کنیم که امکان رسیدن به تفاهم و توافق وجود دارد. اگر بدون این پیش‌فرض وارد گفتمان شویم به هیچ اجتماعی نمی‌توان امید داشت. مادر آغاز ورود به کنش گفتاری^{۲۷} قصد

● از دید هابرماس حوزه عمومی بیشتر ناظر بر محتوا، حال و هوا، و شرایط يك وضعیت است و جنبه نرم‌افزاری را مشخص می‌کند، در حالی که جامعه مدنی اشاره به جنبه سازمانی، نهادی و انجمنی دارد و بعد سخت‌افزاری را به ذهن متبادر می‌سازد.

● حوزه عمومی اساساً شبکه‌ای از ارتباطات است که برای خلق و ایجاد فضای اجتماعی به منظور مبادله معانی بین افراد و گروه‌ها، از کنش ارتباطی استفاده می‌کند.

است؛ جهان روابط روزانه ما، کنشها و واکنشهای ما، جهانی سیال و در حرکت است. پس می‌توان کنش ارتباطی و متقابل را - که دارای پویایی است - در جهان زندگی گنجانند، برخلاف سیستم اجتماعی مورد نظر پارسونز که دارای حرکتی کند است و تنها اندکی تغییر می‌کند. روابط سیستم در قالب قواعد و چارچوبهای خشک و خشن، فاقد گفتمان و مفاهیم است؛ امری که از عناصر جدایی‌ناپذیر جهان زندگی است.

در کنش ارتباطی، شرکت کنندگان بر همکاری و همیاری خود می‌افزایند و دیگر، محاسبات خشک ریاضی وار و فشار سنت‌های از پیش موجود در میان نیست بلکه افراد با گفتمان سعی دارند تا راههایی برای توافق برگزینند. این کنش، در ذات خود درهایی بخش است چرا که با خود، کنشهای متعالی را همراه دارد. این رهایی در بستر و زمینه‌ای می‌تواند تحقق یابد که در آن خودشناسی از طریق گفتمان امکان‌پذیر باشد؛ گفتمان با کسانی که در تلاشند تا به خودشناسی برسند.

هابرماس برای تشریح کنش ارتباطی به مطالعه زبان می‌پردازد. در واقع همانگونه که کنش ارتباطی، هسته و مرکز حوزه عمومی است، گفتگو نیز هسته کنش ارتباطی و زبان ابزار مهم آن است. «آنچه مقام و منزلت ما را از طبیعت متعالی تر می‌سازد زبان است. یعنی تنها ابزاری که از ماهیت و شکل آن آگاهیم. ساختار زبان به گونه‌ای است که استقلال و مسئولیت را بر ایمن تثبیت می‌کند. نخستین جمله بدون شک گرایش ما را به تفاهم نشان می‌دهد.»^{۳۵} «صلاحیت و شایستگی زبانی» نیز در کنش ارتباطی ملحوظ است. منظور، همان موارد و چارچوبی است که از لحاظ واج‌شناسی و جمله‌بندی باید رعایت شود. این امر بیشتر مربوط به مقولات زبان‌شناختی است. به‌زعم هابرماس، زبان سه وظیفه عمده به عهده دارد:

(۱) بین اذهان رابطه ایجاد می‌کند. بواسطه گفتار، یک گوینده می‌تواند با جهان بیرون از خود و با جهان نظم مشروع (اجتماعی) ارتباط برقرار نماید. این کارکرد گفتار باعث ایجاد رابطه دوفره یا ارتباطی بین اذهانی می‌شود؛

(۲) از طریق زبان فرد می‌تواند با پدیده‌ها و اشیاء خارجی ارتباط برقرار نماید و در این طریق گوینده

کنش ابزاری دارای موقعیتی غیر اجتماعی است و در چارچوب آن، تکامل نوع انسان را باید به مفهوم رشد نیروهای تولید تقلیل داد. هدف این نوع کنش، تسلط بر طبیعت و به بیان تمثیلی گسترش دست انسان است. کنش ابزاری در سطح بین فردی، عقلانیت ابزاری را به همراه می‌آورد، یعنی جستجوی سود و به پیش بردن منافع شخصی. کنش استراتژیک و ارتباطی دارای موقعیتی اجتماعی‌اند و در بستر اجتماع شکل می‌گیرند. با این تفاوت که کنش استراتژیک دارای اصول و هنجارهایی اجتماعی است که افراد و اجتماع را به اهداف از پیش تعیین شده سوق می‌دهد. در این کنش این هنجارهای اجتماعی‌اند که به افراد دستور می‌دهند چه انجام دهند. افراد اسیر ساختارها هستند و از خود استدلال و اراده‌ای ندارند. جوابها در برابر گفتمانها و کنشها قبلاً آماده شده است و کنش افراد در چارچوب الگوهای پیش ساخته صورت می‌پذیرد. افراد دیگر خود به دنبال انتخاب روشی مناسب برای رسیدن به اهداف نمی‌روند و قوانین، قواعد و هنجارهای نهادینه شده افراد را تحت سیطره خود دارند.

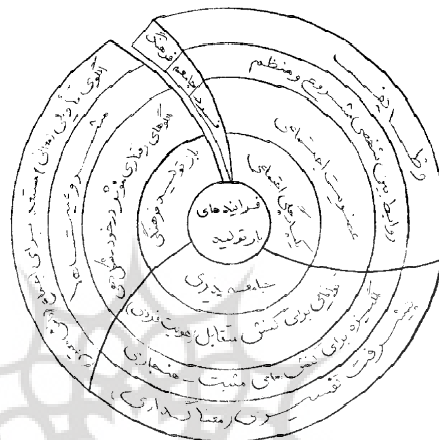
نوع سوم کنش دارای موقعیت اجتماعی است. هدف این نوع کنش اجتماع، شناخت همگانی و پذیرش حقایق واحد است. این حوزه در واقع یک آرمان اجتماعی است. جوابها از پیش آماده نیست بلکه افراد با تبادل نظر و نقادی، خود راههایی را برمی‌گزینند.^{۳۴} در اینجا توجه به دو واژه جهان زندگی و سیستم حائز اهمیت است. هابرماس در انتقاد از پارسونز معتقد است اگر چه او به مطالعه کنش پرداخت ولی در نهایت، کنش را اسیر نظام اجتماعی مورد توصیف خود کرد. در میان نظام اجتماعی (سیستم) کنش افراد اسیر خرده‌نظامها، بویژه فرهنگ می‌شود. اراده و قدرت‌گزینش افراد بسیار تقلیل می‌یابد. برای گریز از این مشکل، هابرماس جهان زندگی را در برابر سیستم قرار می‌دهد. این جهان، اساس جهان بینی و مجموعه‌ای از تعاریف و مفاهیم مورد قبول است که به اعمال و روابط روزانه ما انسجام و هدف می‌بخشد. همانگونه که در پدیدارشناسی مطرح می‌شود این جهان، دنیای مسلّم فعالیت‌های اجتماعی روزمره

به رابطه با چیزهایی در جهان موجود پدیده‌ها ادامه می‌دهد؛

۳) فرد می‌تواند تجربیات خود را به دیگران منتقل سازد.^{۳۶}

کار کردها و برآمد حوزه عمومی

هابرماس در قلمرو جهان زندگی به فرایندهای باز تولیدی اشاره می‌کند که حافظ عناصر ساختاری نهادها، ساختارهای هنجاری، و اعمال (اجتماعی) آن است. در واقع باز تولیدها و کار کردهای زیر از ویژگی‌های یک جهان زندگی سالم است.



نمودار شماره ۴: نتایج فرایندهای باز تولید در

حفظ عناصر ساختاری جهان زندگی

چنان که در نمودار شماره ۴ مشاهده می‌شود از فرایندهای باز تولید، نخست باز تولید فرهنگی، دوم یکپارچگی اجتماعی، و سوم جامعه‌پذیری است. از طریق نخستین فرایند باز تولید یعنی باز تولید فرهنگی در حوزه نهادها (فرهنگ)، طرح تأویلی و تفسیری مناسبی برای دستیابی به اجماع^{۳۷} حاصل می‌شود. به دیگر سخن ما در داخل یک جهان نمادین و مملو از معانی متولد می‌شویم و محتوای جهان نمادین را از طریق توافق، مباحثه و مذاکره‌ای که در جهان زندگی جریان دارد ایجاد می‌کنیم و تغییر و سازمان می‌دهیم. سپس بوسیله کنش ارتباطی و متقابل، انبانی از دانش فراهم می‌کنیم که زمینه‌ای برای مشروعیت ساختارهای هنجاری (جامعه) فراهم می‌آورد. و سرانجام در عنصر سوم ساختاری جهان زندگی یعنی اعمال و رویه‌های اجتماعی

خود، الگوی رفتاری مؤثر در خود شکل‌دهی^{۳۸} را ایجاد و اهداف آموزشی را برای خود مشخص می‌کند.

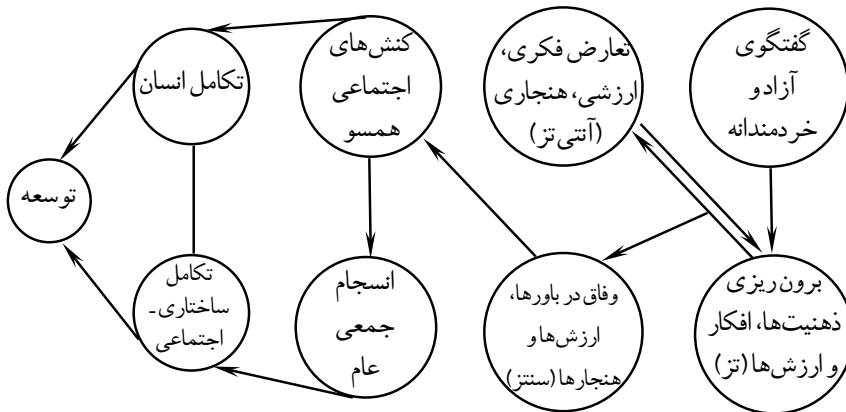
به زعم هابرماس به شرط وجود ارتباط و گفت‌وگو سالم و کنش ارتباطی، کارکردهای فوق به حالت طبیعی انجام می‌پذیرد؛ یعنی فرایند باز تولید فرهنگی برای سه عنصر ساختاری جهان زندگی با وجود فضای گفت‌وگویی سه کارکرد نامبرده را برقرار می‌سازد.

دومین فرایند یعنی یکپارچگی اجتماعی نیز باز تولید وظایف در حوزه نهادها، جهان زندگی، روابط بین شخصی مشروع و منظم در حوزه ساختارهای هنجاری، و نموده‌ها و تظاهرات روانشناختی عضویت و وابستگی اجتماعی در سطح اعمال و رویه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

سومین فرایند باز تولید نیز که جامعه‌پذیری است، در سطح نهادها پیشرفت قدرت تفسیر و تأویل را باعث می‌شود، در سطح ساختارهای هنجاری انگیزه افراد را برای کنشهای مثبت - هنجاری تقویت می‌کند، و سرانجام در سطح اعمال و رویه‌های اجتماعی توانایی برای کنش متقابل و اکتساب هویت فردی را افزون می‌سازد تا فرد از طریق کنش متقابل برای خود هویتی به دست آورد.^{۳۹}

هابرماس با توجه به همین طرح، پیامدهای مستعمره شدن جهان زندگی را که تضعیف‌کننده کنش ارتباطی است تشریح می‌نماید. به زعم او، در این حال هر سه پیامدهای باز تولید در هر سه عنصر ساختاری جهان زندگی دچار بحران و آشفتگی خواهند شد. در حوزه فرهنگ، دیگر باز تولید فرهنگی، الگوی تأویلی و تفسیری مناسب (معانی) و مستعد برای اجماع را به بار نخواهد آورد و معانی که باعث نزدیکی و مفاهمه افراد است از هم خواهد پاشید. در حوزه جامعه، باز تولید فرهنگی مشروعیت نخواهد یافت و میزان مشروعیت کاهش پیدا خواهد کرد و سرانجام با فقدان گفت‌وگو سالم و کنش ارتباطی، جهت‌گیریها و اهداف آموزش، باز تولید فرهنگی در حوزه فرد نیز بحران‌زده خواهد گشت. دیگر پیامدهای چنین وضعی در شکل زیر طرح شده است.

● در کنش ارتباطی، شرکت کنندگان بر همکاری و همیاری خود می‌افزایند و دیگر، محاسبات خشک ریاضی وار و فشار سنت‌های از پیش موجود در میان نیست بلکه افراد با گفت‌وگو سعی دارند تا راه‌هایی برای توافق برگزینند.



نمودار شماره ۶: کارکرد کنش ارتباطی برای توسعه

● هابرماس معتقد است که دموکراسی نو بدون وجود روشنفکران قابل تصور نیست نه از آن رو که آنان به حقایق ناب یا قدرتهای ویژه‌ای دسترسی دارند بلکه به این دلیل که وظیفه آنها تأثیر گذاری بر گفتمان عمومی از طریق بحث و نقادی است.

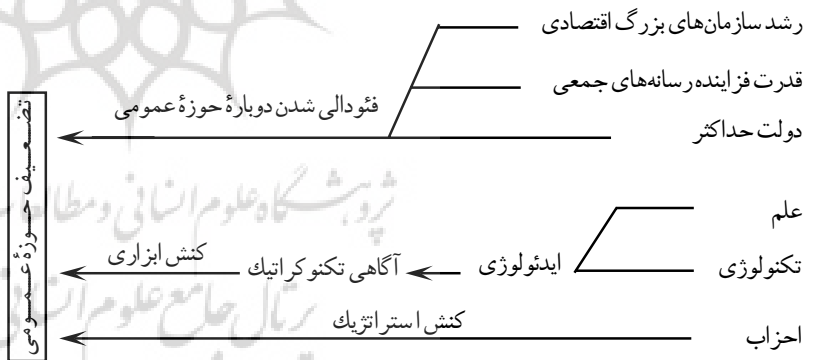
شده‌اند. در اوایل شکوفایی حوزه عمومی، رسانه‌ها خود را از جمله وسایلی بودند که مقوم آن به شمار می‌رفتند. آنها در کنار ترویج و ارائه گفتمانهای سیاسی به میزان محدودی نیز در خدمت تجارت قرار داشتند ولی در سرمایه‌داری متأخر، گفتمانهای سیاسی نیز شکل تجاری یافته‌است.

۲) دولت حداکثر: به‌زعم هابرماس دولت سرمایه‌داری گرایش به تبدیل شدن به دولت حداکثر دارد. چون در برابر بحران زدگی سرمایه‌داری متأخر به ویژه بحران مشروعیت، دولت سرمایه‌داری سعی دارد تا با راهکارهای متعدد، خود را از این بحرانها برهانند و به همین دلیل به گسترش دامنه فعالیت‌های خود می‌پردازد.^{۴۱} این امر موجب می‌شود تا بخشی از حوزه عمومی محدود گردد. حل و جذب جامعه در دولت، از معضلات حوزه عمومی است. این در حالی است که «بارشده تمایز و انفکاک بین دولت و جامعه مدنی-تمایزی که خود متأثر از توسعه بازار و اقتصاد بود -حوزه عمومی شکوفا گشت».^{۴۲}

۳) رشد «سازمانهای بزرگ اقتصادی»: در اوایل، حوزه عمومی مستقل از سازمانهای اقتصادی بود. ولی بارشده این سازمانها این حوزه از تعرض آنها در امان نماند. قوانین و قواعد بازی در بازار به این حوزه سرایت کرده‌است، یعنی دیگر افراد و گروهها کمتر به دنبال بر آوردن منافع عموم هستند. به‌زعم هابرماس حتی کار گزاران سیاسی نیز نتوانسته‌اند بین اعمالشان در حوزه عمومی و مؤسسات بزرگ اقتصادی جدایی قائل باشند یعنی آنان به حوزه تجارت و مبادله کالا وارد شده‌اند و نیروی کار اجتماعی و تجاری نیز به درون قواعد سیاسی رسوخ کرده‌است. این اختلال در

هابرماس بر توافق عام که می‌تواند اصول عام، ایجاد کند تأکید دارد، اصول عامی که در آن خاص‌گرایی منفی و خودمحوری وجود ندارد. افراد به اصول عام و همگانی‌ای باور دارند که برای رسیدن به توسعه از معیارهای اساسی است.^{۴۰}

آسیب شناسی حوزه عمومی
هابرماس معتقد است که با عبور از سرمایه‌داری رقابتی لیبرال به دولت رفاه یا سرمایه‌داری متأخر از سال ۱۸۷۰ به بعد، شاهد فروپاشی و تضعیف حوزه عمومی هستیم. او مواردی را نام می‌برد که تهدید کننده حوزه عمومی و مهاجم به این حوزه هستند:



نمودار شماره ۷: مهاجمین به حوزه عمومی

۱) رشد رسانه‌های جمعی: در سرمایه‌داری متأخر «رسانه‌های جمعی» بیش از حد اهمیت یافته‌اند. آنها به جای این که حاملان افکار عمومی به شمار روند به دستکاری افکار عمومی می‌پردازند. نفوذ و تعرض به داخل حوزه عمومی استقلال این حوزه را به خطر انداخته‌است. رسانه‌ها بسیار تجاری

● در دوران شکوفایی حوزه عمومی بورژوازی، مطبوعات از سویی کارکردی سیاسی داشتند و نظرات و دیدگاه‌های شهروندان را درباره اعمال حکومت بیان می‌کردند و از سوی دیگر عهده‌دار کارکرد تبلیغات تجاری بودند؛ البته اولی بر دومی می‌چربید.

می‌شود. مستعمره شدن جهان زندگی باعث فروپاشی کارکردهای مثبت گفتمان و حوزه عمومی می‌شود.^{۴۷} در واقع مسئله اصلی هابر ماس این است که خرده سیستم‌های نوین اقتصاد و دولت که به شکلی مادی باز تولید می‌شوند، در فرایندهای باز تولید نمایان زندگی روزمره دخالت می‌کنند. به دیگر سخن، فرایندهای واسطه بین جهان زندگی و سیستم پول و قدرت او امر خود را به ویژه به حوزه کنش متقابل ارتباطی سرایت داده‌اند.^{۴۸}

راهکارهای احیای حوزه عمومی

هابر ماس هر چند محورهای تضعیف کننده حوزه عمومی را نشان می‌دهد ولی بر خلاف سایر اعضای مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی فرانکفورت نسبت به احیای این حوزه بدبین نیست، بلکه با انجام اصلاحاتی رفع تنگناهای این حوزه را امکان پذیر می‌داند.

به زعم هابر ماس باید حیات از دست رفته این حوزه را به آن بازگرداند. باید به احیای دوباره آن همت گماشت. او چاره کار را در ترویج فرهنگ گفتمان می‌داند. گسترش عقلانیت فرهنگی-ارتباطی^{۴۹} می‌تواند حیات از دست رفته حوزه عمومی را به آن بازگرداند. دولت سرمایه داری باید کارکردها و وظایف خود را کاهش دهد؛ باید برای افراد فضای گفتمانی ایجاد کرد؛ باید شرایط و اوضاعی فراهم نمود تا افراد فارغ از دستگاوهای ایدئولوژیک و حزبی، بنگاههای تجاری، تأثیرات و تلقینات رسانه‌های جمعی به گفتمان بپردازند؛ تصمیمات، خط مشی‌های سیاسی و هر نوع تصمیم گیری دیگری در سازمانها و انجمن‌های سیاسی یا غیر سیاسی، دولتی و غیر دولتی باید با مشارکت همگانی و علنی اتخاذ شود.

شایان ذکر است که در فلسفه سیاسی هابر ماس رشد و گسترش کنش ارتباطی از لوازم بقای جامعه محسوب می‌شود. او «تفاهم میان انسانها دارای میزان و معیاری ویژه می‌داند که بر اساس آن نقد خرد معقول ممکن می‌گردد.»^{۵۰} آن دسته از هنجارهای رفتاری دارای اعتبارند که از گفتمانهای عقلانی برآمده باشند و حتی الامکان تمام کسانی را که به نوعی با آنها سروکار دارند در برگیرند.^{۵۱}

بالین وضع، خشونت در فلسفه سیاسی هابر ماس- برای احیای حوزه عمومی- جایگاهی ندارد. او حتی اعتراض به اعمال حکومتی را در چارچوب قوانین می‌پذیرد و نظرات سیاسی را فقط در حد عملی

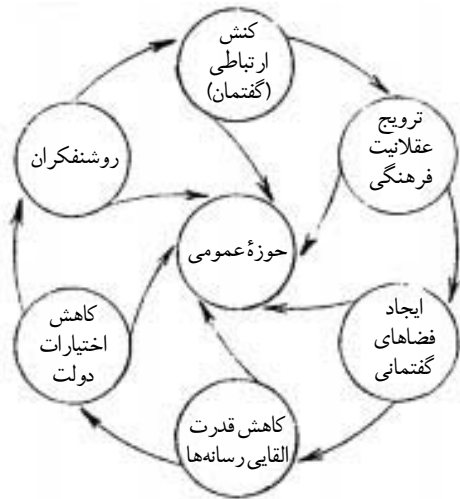
کارکردها باعث شده است تا هابر ماس واژه «فئودالی شدن دوباره حوزه عمومی» را به کار برد که به معنی اهمیت یافتن بیش از حد معیارهای اقتصادی در حوزه عمومی است. منظور هابر ماس از فئودالی شدن حوزه عمومی «دوب و همجوشی زبان بار نهاد‌های دولت، بنگاههای تجاری و رسانه‌های جمعی در داخل حوزه عمومی است».^{۴۳} چنین روندی یکی از ویژگیهای حوزه عمومی را که همانا جذب بودن آن از حوزه خصوصی و قدرت عمومی است، تضعیف می‌کند.

از این رو حوزه عمومی سیاسی سرمایه داری به یک نهاد سیاسی تقلیل یافته که نمود مشارکت سیاسی در آن صرفاً به هورا کشیدن‌ها و کف زدن‌ها محدود گشته است.

۴) ایدئولوژی‌ها و احزاب: هابر ماس در سرمایه داری متأخر، ایدئولوژی تازه‌ای را بازشناسی می‌کند و آن تحت عنوان درهم آمیختگی علم و تکنولوژی در قالب ایدئولوژی یاد می‌کند. بحث و تحلیل ایدئولوژی و حوزه عمومی مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. حوزه عمومی که در شکل اولیه به رهایی و عقلانی شدن جهان زندگی اشاره داشت اکنون در دنیای سرمایه داری پشت نقاب ایدئولوژی پنهان شده است. هابر ماس در این جا واژه «آگاهی تکنوکراتیک»^{۴۴} را به کار می‌برد. از عوامل اصلی ایجاد و توسعه آگاهی تکنوکراتیک، زور و زور یعنی نماد اقتصاد (بازار) و دولت است. هر قدری که آگاهی تکنوکراتیک با ویژگی غالب عقلانیت ابزاری پیشتر می‌آید، عقلانیت ارتباطی فرهنگی یک گام به عقب می‌رود.^{۴۵}

هابر ماس معتقد است که قرار گرفتن افراد در چهار چوب‌های خشن حزبی نیز کنش آنها را به سوی کنش استراتژیک یعنی پذیرش جوابهای از قبل آماده برای هر پرسشی سوق می‌دهد. این موجب تضعیف و عدم حصول تفاهم بین طرفین گفتمان می‌شود.

به زعم هابر ماس همیشه کشمکش بین نمایندگان سیستم (بازار و دولت= زور و زور) و عناصر جهان زندگی (حوزه خصوصی و عمومی) وجود داشته و سیستم همیشه سعی در نفوذ به جهان زندگی داشته است. در اینجا هابر ماس اصطلاح «مستعمره شدن جهان زندگی»^{۴۶} را به کار می‌برد. یعنی حوزه عمومی با دخالت‌های بیش از اندازه دولت و بازار سرانجام به زیر سلطه این دو عنصر سیستم درمی‌آید و اسیر آن



نمودار شماره ۸: راهکارهای احیای حوزه عمومی

عمومی، انتقادات زیر وارد شده است:

۱) دیدگاه‌های او دربارهٔ جامعه مدرن بیش از حد لازم به وضعیت پس از جنگ آلمان فدرال اشاره دارد ولی کشور اروپایی شکست خورده‌ای که تجربهٔ فاشیسم را در پشت سر داشت، نمی‌تواند نمونهٔ کامل جوامع مدرن باشد.

۲) نظرات هابرماس میان مفاهیم هنجاری و توصیف‌های تاریخی در نوسان است.

۳) اگر اصولاً چنان حوزه‌ای که هابرماس در نظر دارد پدیدار شده باشد باید آن را در مراحل نخستین تکامل جامعهٔ بورژوازی یافت که طی آن حوزهٔ عمومی در مقابل فئودالیسم قد علم کرد.^{۵۵}

۴) هابرماس حوزهٔ عمومی عصر روشنگری را نوع ایده‌آل دانسته است و این جای انتقاد دارد. او مدلی ساخته که هرگز به شکل ناب وجود نداشته است.^{۵۶}

۵) همچنین تأکید بیش از حد او بر بُعد توافق و اجماع ارتباط در جهان زندگی که حوزهٔ عمومی را در بر می‌گیرد جای انتقاد دارد.^{۵۷}

۶) ریکور (Ricoeur) از برآورد نادقیق هابرماس در توانایی تعقیب مباحثه و این تحلیل که نهایتاً گسترش مباحثه، برای تغییر امور کافی است خرده گرفته است.^{۵۸}

یادداشت‌ها

1. public sphere.
2. Structural Transformation of the Public Sphere.
3. Peter Uwe Hohendahi, "critical theory, pub-

نمادین قبول دارد. تقویت خط‌مشی‌های سیاسی نمی‌تواند فقط با ایجاد توافق‌هایی به شکل استراتژیک و در قالب کنش استراتژیک صورت گیرد، یعنی اصول و قواعدی در حوزهٔ سیاسی از قبل وجود داشته باشد و در مقابل پرسش‌های احتمالی قرار گیرد. برعکس اتخاذ تصمیمات باید با فرایندهای ارتباطی و گفت‌وگو به پیش رود.

در فلسفهٔ سیاسی هابرماس، اخلاق از سیاست جدا نیست. او بحث پیرامون مسائل و امور سیاسی را از سؤالات اخلاقی جدا نشدنی می‌داند. به زعم او مباحثات اخلاقی عصر روشنگری تا آنجا که شکل عمومی به خود گرفت، زمینه را برای مباحثه پیرامون راه‌های سیاسی فراهم ساخت. او تأکید دارد که ویژگی عمومی گفت‌وگو، طبیعت و ماهیت گفت‌وگو سیاسی را نیز تغییر داد. تصمیمات سیاسی قبلاً در حیطهٔ اختیارات و امتیازات شاهان خود کما بود ولی پس از عصر روشنگری دست کم در عالم نظر، برای عموم و در سطحی وسیع قابل دسترسی شد.^{۵۲}

برای احیای حیات از دست‌رفتهٔ حوزهٔ عمومی، روشنفکران جامعه نقشی بسزای دارند. هابرماس معتقد است که دموکراسی نوبدون وجود روشنفکران قابل تصور نیست نه از آن رو که آنها به حقایق ناب یا قدرتهای ویژه‌ای دسترسی دارند بلکه به این دلیل که وظیفهٔ آنها تأثیر بر گفت‌وگو عمومی از طریق بحث و نقادی است.^{۵۳} از نظر هابرماس نقش روشنفکران در همیشه تاریخ، ویژه بوده است.^{۵۴}

در عقلانیت فرهنگی، افراد از دخالت دادن سود شخصی منع می‌شوند و حاکمیت روابط کالایی و شیء گونه در آن وجود ندارد. از مؤلفه‌های این نوع عقلانیت، نقد، استدلال و منطق برتر، شایستگی ارتباطی و زبانی است. در این نوع عقلانیت بر خلاف دیدگاه ماکس وبر - تنها وسایل و اصول به اهداف به شیوهٔ منطقی برگزیده مورد نقد واقع نمی‌شوند بلکه خود اهداف (نوع ارزش‌ها) نیز مورد توجه قرار دارند. در نهایت جامعهٔ آرمانی هابرماس، جامعه‌ای فارغ از سلطهٔ عناصر سیستم (زور و زور)، وحشت و جو ناامنی و بی‌اعتمادی در گفتار است. نظرات در همهٔ حوزه‌ها به محک نقد زده می‌شوند و آن نظری دوامی باید که از آزمون خرد جمعی جان‌به‌در برده باشد.

انتقادات

بر نقطه نظرات هابرماس پیرامون حوزهٔ

● اقتصاد بازار محور از عوامل مؤثر در توسعهٔ حوزهٔ عمومی بورژوازی بود چرا که رشد تولیدات تجاری، پشتیبان رشد مطبوعات و رسانه‌های جمعی در حوزهٔ عمومی گردید.

● تکوین و توسعه حوزه عمومی، از تغییرات به وجود آمده در بستر نهاد سیاسی تأثیر پذیرفته است؛ تغییراتی که خود، ریشه در تحولات نهادهای فرهنگی-اجتماعی داشته است.

Jürgen Habermas, *The Theory of Communicative action*. (London: Polity Press, Basil Blackwell, 1991), p. 285-6.

۳۴. فردین علیخواه، «کنش ارتباطی و زبان در اندیشه هابرماس»، مجله راهبرد (فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک) شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۶، ص ۷۸.

35. Micheal Pusey, **Jürgen Habermas** (London: Traistock Publication, 1987), p. 89.

36. **Ibid.**, p. 80.

37. interpretative schema susceptible to consensus.

38. self - formation.

39. **Ibid.**, p. 106.

۴۰. محمد عبدالمهدی، جزوه درسی پیش‌های جامعه‌شناسی (۲)، مقطع کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۷۶.

۴۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به:

David Held & Larry Simon, "Habermas Theory of Crisis in Late Capitalism" in **The Frankfurt School**. (1994) Vol. 6, pp. 241-56.

فردین علیخواه، «هابرماس و نظریه بحران در سرمایه‌داری مدرن»، روزنامه ایران، ۸ و ۹ مرداد ۱۳۷۶.

42. Held, **op.cit.**, p. 79.

43. Fornäs, **op.cit.**, p. 89.

44. technocratic consciousness.

45. Pusey, **op.cit.**, P. 89.

46. colonization of the life-world.

47. **Ibid.**, p. 107.

48. David M. Ramussen, **Reading Habermas**. (London: Basil Blackwell. 1990), p. 47.

49. communicative - cultural rationality.

۵۰. خسرو ناقد، «نقش و مقام روشنفکران در اندیشه سیاسی هابرماس»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

۵۱. همان.

52. Jürgen Habermas, **The Past as Future. Interviews by Micheal Haller**, trans & eds. by Max Pensky (London: Polity Press. 1994), p.XVI.

53. **Ibid.**, p.IX-X.

54. **Ibid.**, p.VIII.

۵۵. رابرت هولاب، یورگن هابرماس؛ نقد حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۵)، ص ۲۶.

56. Hohendahi, **op.cit.**, p. 217.

57. Fornäs, **op.cit.**, p. 84.

58. **Ibid.**

گفتنی است که گرهارد واکتر ترجمه انگلیسی کتاب تحول ساختاری در حوزه عمومی هابرماس را که توسط توماس برگر انجام پذیرفت در مجله زیر معرفی و بررسی کرده است:

Theory, Culture & Society (1992), vol. 8, no.1, p. 119.

همچنین برای ارزیابی انتقادی نظریه کنش ارتباطی هابرماس به منبع شماره ۴۸ رجوع کنید.

lic sphere and culture: Jürgen Habermas" in **The Frankfurt School: Critical Assessment**, Vol. 5 (London: Routledge 1994), P. 217.

4. **Ibid.**, p. 213.

5. interdisciplinary.

۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک. فردین علیخواه، «هابرماس و علوم اجتماعی: روش‌شناسی و نظریه شناخت»، مجله راهبرد (فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک) شماره ۴۱، تابستان ۱۳۷۶.

7. Peter Dews, (Eds) **Autonomy and Solidarity: Interviews with Jürgen Habermas** (London: Verso 1992), p. 188.

8. civil society.

9. Jürgen Habermas, "The public sphere: an encyclopedia article" in **Foundation of the Frankfurt School of Social Research**, Judith Marcus & Zoltan Tar (Eds.) (London: Transaction, INC, 1984), p. 136.

همچنین می‌توان به منبع زیر رجوع کرد:

Jürgen Habermas, **Between Facts and Norms**, trans. by William Rehg (London: Polity Press, 1996), p. 360.

10. system.

11. Life-world.

12. Johan Fornäs, **Cultural Theory & Modernity** (London: Sage Publication, 1995), p.89.

13. communicative action.

14. discourse.

15. communicative structures.

16. Habermas, 1996, **op.cit.**, p. 366-9.

17. Fornäs, **op.cit.**, p. 89.

18. Public interest.

19. David Held, **Political Theory and the Modern State** (London: Polity Press, 1995), p.80.

20. **Ibid.**, p. 79.

21. Fornäs, **op.cit.**, p. 83.

22. On Systematically Distorted Communication.

23. Toward A Theory of Communicative Competence.

24. intersubjectivity.

25. J.S. Turner, **The Structure of Sociological Theory** (USA: Wadsworth Publication, 1991), p. 266.

26. ethics of communication.

27. speech-action.

28. Robert Young, **A Critical Theory of Education: Habermas and Our Children's Futures** (NY: Harvester Wheatsheaf, 1989), p.77.

29. **The Theory of Communicative Action**.

30. Tom Bottomore & Maximilan Rebel (Eds.), **Karl Marx**, trans. by Bottomore (London: Hazal Watson, 1971), p. 102.

31. instrumental action.

۳۲. برای مطالعه بیشتر پیرامون کار کنش ابزاری ر. ک. به: Axel Honneth, "work and instrumental action" in **The Frankfurt School**. (1994) vol. 6, P. 20.

۳۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک. به: